روزهای ظریف ۱

دستگاه دیپلماسی دولت روحانی با چه چالش‌هایی از پشت سر مواجه بود؟

دشنه بر دیپلماسی

هشت سال کار دولت حسن روحانی و وزارت خارجه محمدجواد ظریف، رو به پایان است؛ اما نمی‌توان تصور کرد برجام و تبعاتش یا همه آنچه در این دوران رخ داد، با رفتن ظریف از وزارت خارجه به پایان برسد. درعین‌حال دورانی که دستگاه دیپلماسی طی کرد، بدون اغراق دوره‌ای خاص و برجسته در تاریخ دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران است. به این بهانه به مهم‌ترین اقدامات وزارت خارجه در دوره محمدجواد ظریف و بزرگ‌ترین مشکلات و چالش‌ها و دستاوردهایی که دستگاه دیپلماسی در این هشت سال داشت، پرداختیم. در بخش اول به دردسرهای داخلی ظریف می‌پردازیم.

نیتر خلاف واقع کیهان درباره اظهارات ظریف او را ویلچرنشین کرد
عکس: سیامک ابراهیمی؛ تسنیم

روح‌اله نخعی: وزارت خارجه کشورها طبق قاعده با مشکلات بیرونی دست‌وپنجه نرم می‌کند. وزارت خارجه ایران در هر دولتی، برخی مسائل را به طور مداوم پیش‌رو دارد، از تنش‌ها و درگیری‌های مختلف در کشورهای همسایه و منطقه، چالش‌ها با عربستان سعودی و متحدانش، تنش‌ها با ایالات متحده و اسرائیل، روابط با روسیه یا چین و البته پرونده هسته‌ای. علاوه بر پرونده‌های مداوم این‌چنینی، به طور مقطعی نیز اتفاقاتی بر سر راه دستگاه دیپلماسی ایران قرار می‌گیرند؛ مثل ماجرای قره‌باغ در این دولت. این پرونده‌ها به طور معمول مسائلی است که تیم دیپلماسی ایران باید پیگیری و رسیدگی به آنها و چالش‌های مربوط به آنها را در دستور کار داشته باشد.

اما وزارت خارجه ایران در دوران صدارت محمدجواد ظریف، علاوه بر همه چالش‌های خارجی و اغلب مواقع در راستای آنها، با چالش‌های متعدد داخلی نیز مواجه بوده و هست. از همان ابتدای کار دولت حسن روحانی که کار را از دولت اصولگرای محمود احمدی‌نژاد تحویل گرفته بود، اصولگرایانی که دولت را از دست داده بودند، آماده انتقاد و حمله به دولت جدید بودند و مهم‌ترین پرونده آن روزهای دولت روحانی که از عوامل اصلی پیروزی‌اش بود، هم در صدر فهرست گزینه‌ها بود. اساسا هم رویکرد به سیاست خارجی از مسائل اختلافی اصلی بین جریان اصولگرا با اصلاح‌طلبان بود و اعتدال‌گرایان که عملا از همان سال ۹۲ در صحنه سیاست ایران بروز یافته بودند، در این زمینه به مواضع اصلاح‌طلبان نزدیک‌تر بودند. رویکرد اصولگرایان تقابل را ترجیح می‌داد و غیراصولگرایان منافع ملی را در تلاش برای تعامل و بازی در زمین قواعد بین‌المللی می‌دیدند؛ اما رویکرد اصولگرایان در دوران احمدی‌نژاد به شکست سنگینی منجر شده بود. ایران در وضعیت تحریم شدید قرار داشت، سایه فصل هفتم منشور سازمان ملل و سایه جنگ و درگیری نظامی بالای سر ایران بود و وضعیت داخلی، به‌ویژه وضعیت اقتصادی نیز زیر فشار نتیجه عملکرد دولت اصولگرا شرایطی بحرانی را می‌گذراند. در چنین شرایطی البته اصولگرایان نگران این بودند که رویکرد تعاملی غیراصولگرایان که از نگاه آنها سازش به حساب می‌آمد، به نتیجه برسد و به‌این‌ترتیب دست بالا را پیدا کند. آنها ابزار ابراز این نگرانی را نیز داشتند. از طرفی مجلس نهم در اختیار اصولگرایان بود، از طرفی رسانه‌های متعدد با بودجه‌های دولتی و غیردولتی در خدمت مخالفت با این روند بودند. حتی سازمان صداوسیما که رسانه‌ای ملی از بودجه عمومی است، به روال همیشگی خود در این زمینه نیز با اصولگرایان همراه بود. روزنامه کیهان نیز البته در صف اول حاضر بود.

اما با این شرایط دولت حسن روحانی با وعده حل مسئله هسته‌ای و تحریم‌ها روی کار آمد. محمدجواد ظریف و البته بیژن زنگنه، وزیر سابق نفت را از وضعیتی که عملا بازنشستگی به حساب می‌آمد، بیرون کشید، پرونده هسته‌ای را از شورای عالی امنیت ملی گرفت و به وزارت خارجه ظریف داد تا با سابقه سال‌ها آشنایی با صحنه بین‌المللی و به‌ویژه تسلطی که در حوزه ایالات متحده داشت، وعده اصلی روحانی را پی بگیرد. اصولگرایان هم به نوبه خود، توپخانه را به سمت ظریف هدف گرفتند، تا جایی که کار تبعات فیزیکی پیدا کرد، وقتی در یک نوبت از ماجرا، تیتری که روزنامه کیهان به‌عنوان روزنامه متصل به بودجه عمومی زد، چنان از دید ظریف به دور از انصاف و اخلاق و غافلگیرکننده بود که وزیر خارجه را دچار کمردرد شدید عصبی کرد، تا جایی که در پرواز به سمت شهر ژنو، محل مذاکره به حالت درازکشیده سفر کند و در یک نوبت از مذاکرات هم روی ویلچر جابه‌جا شود. جابه‌جایی روی ویلچری که تصاویرش و به تبع آن دلیلش در مقابل رسانه‌های جهان قرار گرفت تا شاید بدانند نماینده ایران در کشورش با چه اوضاعی برای مذاکره مواجه است. وزیر خارجه ایران البته در دوران روحانی، با دردسرها و اتفاقات ناگوار بزرگی نیز مواجه شد؛ از ماجرای شهادت فرمانده نیروهای قدس سپاه، بی‌اطلاعی از سفر بشار اسد به تهران و استعفای ظریف، ساقط‌کردن هواپیمای اوکراینی با موشک شلیک‌شده از سوی نیروهای ایرانی و حتی لورفتن مصاحبه‌ای که بنا بود در آرشیوی برای انتقال تجربه در تاریخ بماند؛ اما این اتفاقات خود موضوع پرونده دیگری خواهند بود که در روزهای باقی‌مانده از دوران کاری ظریف به آن خواهیم پرداخت؛ اما در این نوشته به چالش‌هایی که سیاست‌مداران مخالف ظریف مستقیما بر سر راه او ایجاد کردند و چوب‌هایی که لای چرخ دستگاه دیپلماسی گذاشتند، خواهیم پرداخت.

دلواپسان مذاکره

چالش اصولگرایان با روندی که تصویر شد، از همان دورانی که مذاکرات توسط تیم ظریف پیگیری می‌شد، شروع شد. آنها که از اساس با نگاه دولت مستقر به مسئله مخالف بودند، هم‌زمان با پیگیری مذاکرات انتقادات تند و اتهامات به دولت را کلید زدند و از روند مذاکره ابراز «دلواپسی» کردند. «دلواپسی» عنوانی بود که از ادبیات اصولگرایان به عناوین راه پیدا کرد و همایشی با نام «دلواپسیم: همایش بزرگ مخالفان توافق با آمریکا» در محل سفارت سابق ایالات متحده در ایران برگزار شد. در این همایش که مرحوم جعفر شجونی، محمد نبویان، قاسم روان‌بخش، مهدی کوچک‌زاده، جواد کریمی‌قدوسی، غلامعلی محمدی‌کوشکی، علیرضا پناهیان، فریدون عباسی و روح‌الله حسینیان از جمله حضارش بودند، ادعاهای مختلفی مطرح و اتهامات مختلفی به دولت و تیم مذاکره‌کننده زده شد: کودتا علیه اسلام، سروری بهائیت، درآوردن اشک سیدحسن نصرالله، سازش‌کاری با دشمنان، رابطه با کفر، صداکردن همدیگر با نام کوچک در مذاکرات، بی‌شرفی، تضعیف منافع ملی و برباددادن حقوق ملت از جمله این اتهامات بود.

افشای جلسات غیرعلنی

دلواپسان البته در برگزاری همایش برای تخریب مذاکرات متوقف نماندند و از اقدامات عملی‌تر برای ضربه به تیم مذاکره‌کننده نیز بهره بردند. برجسته‌ترین این اقدامات را احتمالا بتوان اقدامات جواد کریمی‌قدوسی دانست. او که چندین و چند بار به نقل از مقامات و منابع مختلف و مبهم به بیان اظهارات غیرواقعی علیه دولت و وزارت خارجه پرداخته بود، در چند نوبت، در جلسات غیرعلنی اعضای تیم دیپلماسی با نمایندگان مجلس برای بررسی وضعیت مذاکرات حضور داشت؛ اما حضور او کم‌کم با علنی‌بودن جلسه مترادف شد؛ چراکه او چند مرتبه اقدام به نقل یا درز محتوای این جلسات به رسانه‌ها کرد و حتی به انتشار فایل صوتی ضبط‌شده‌ای از این جلسات هم رسید. تذکرهای مداوم برای عدم افشای اطلاعات و حرف‌هایی که به مسائل امنیت ملی مربوط هستند، البته کارگر نیفتاد؛ هرچند چند سال بعد و در اواخر دولت روحانی، این کار به رویکرد مقام منصوب به دولت و رسانه رسمی هم کشید.

گریه برای رفع تحریم

داستان دیگری که اصولگرایان در مجلس نهم پیگیر آن شدند، مخالفت با تصویب این توافق در مجلس بود. توافق هسته‌ای طبق روند قانونی ایران نیاز به مصوبه‌ای در مجلس شورای اسلامی داشت. نتیجه مدت‌ها مذاکره که روندش هرازگاهی با حضور مقامات وزارت خارجه در مجلس به اطلاع آنها رسیده بود، با آنچه از سوی دلواپسان مجلسی فشار علی لاریجانی، رئیس وقت مجلس خوانده می‌شد، به تصویب رسید؛ اما آنها با اعتراض، شعار و در دست گرفتن نوشته‌هایی رو به عکاسان مجلس اعتراض خود را اعلام کردند و حتی علی‌اصغر زارعی، در صحن علنی مجلس گریه کرد و هیئت‌رئیسه را محکوم. مخالفان برجام از همان زمان این اتهام را به لاریجانی وارد کردند که او برجام را به‌عنوان طرحی که به منافع و مصالح ملی مربوط است، ۲۰ دقیقه‌ای تصویب کرده است. لاریجانی البته همین اواخر، یعنی در روزهای پیش از انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۴۰۰، پس از سال‌ها پاسخی هم به این اتهامات داد. او توضیح داد که مسئله برجام در همان روز تصویب در مجلس مطرح نشده بوده و محتوای آن ماه‌ها در جلسات مختلف مجلس بررسی شده بود. او که آن زمان نامزد ریاست‌جمهوری هم بود، به کنایه این را هم به توضیحاتش اضافه کرد: «اگر کسی می‌تواند موضوع به این مهمی در سطح کشور را در ۲۰ دقیقه به نتیجه برساند، خیلی مدیر قوی‌ای است، حتما به او رأی بدهید!».

یار دوازدهم در واشنگتن

روزهای خوب حامیان دیپلماسی در ایران، دوام زیادی نداشت. دولت باراک اوباما که در سال ۲۰۱۵ توافق هسته‌ای ایران را امضا کرده بود، یک سال بعد در سال ۲۰۱۶ به پایان دوران خود رسید و در اتفاقی پیش‌بینی‌نشده دونالد ترامپ، از حزب جمهوری‌خواه، رئیس‌جمهور جدید آمریکا شد. داستان چالش‌های دولت ترامپ با دولت روحانی خود داستان مفصلی است؛ اما در صحنه داخلی، آمدن ترامپ برای مخالفان برجام و توافق هسته‌ای، نعمتی غیرمنتظره بود که از آسمان نازل شده بود. شادی اصولگرایان از شکست دموکرات‌های امضاکننده برجام در انتخابات آمریکا، حتی چندان مخفی هم نبود. حسین شریعتمداری، مدیرمسئول روزنامه کیهان و از برجسته‌ترین چهره‌های رسانه‌ای جریان اصولگرا، در یادداشتی استقبال خود را از پیروزی مخالف برجام صراحتا نشان داد. او که «برجام» را «بی‌خاصیت» و «حاوی خسارت محض» توصیف کرده بود، از موضع انتخاباتی ترامپ مبنی بر پاره‌کردن برجام، حمایت کرد و نوشت: «چه دستاوردی بالاتر و بزرگ‌تر از آنکه ترامپ این سند نه‌فقط بی‌خاصیت، بلکه حاوی «خسارت محض» را پاره کرده و ملت ایران را از شر آن خلاص کند!». او البته پیش‌بینی کرده بود ترامپ «عاقل‌تر از آن است که برجام را یعنی سندی را که تمام و کمال به نفع آمریکا تهیه و تصویب شده است، پاره کند و یکی از دستاوردهای بزرگ و پرسود آمریکا در جریان مذاکرات هسته‌ای با ایران را نادیده بگیرد». بااین‌حال همچنان امیدوار به گزینه برهم‌خوردن توافق از سوی آمریکا و شکست برجام بود: «بهتر آن است که برجام برای محکم‌کاری بعد از پاره‌شدن، به آتش هم کشیده شود!».

ترامپ البته در نهایت برخلاف پیش‌بینی شریعتمداری و هماهنگ با آرزوی او، از برجام خارج شد و کارزار فشار حداکثری را کلید زد. اقدامات او از سوی جریان اصولگرا به‌عنوان تأییدیه‌ای بر رویکردها و ترجیحات آنان در سیاست خارجی قلمداد شد و البته فشارهای حاصل از آن و ضرباتی که در نتیجه اقدامات ترامپ بر ایران وارد شد، به وجهه غیراصولگرایان در ایران ضربات جدی وارد کرد. البته تحلیلگران و ناظران سیاست خارجی حتی پس از خروج آمریکا از توافق هسته‌ای نیز اثرات وجود چنین توافقی را، آن هم در شرایط حضور رئیس‌جمهوری مثل ترامپ می‌دیدند. ناکامی‌های ایالات متحده در جلب حمایت سیاسی دیگر بازیگران بین‌المللی، مشخصا در شورای امنیت سازمان ملل به این معنا بود که نه دوباره قطع‌نامه‌ای علیه ایران صادر می‌شد و نه اتحادی علیه ایران شکل می‌گرفت؛ اما برای فضای عمومی کشور، ضربات اقتصادی و اجتماعی تحریم‌ها و فشارهای آمریکا محسوس بود و البته تریبون‌های متعدد اصولگرایان هم از این فضا بهره حداکثری را می‌بردند تا همه چیز را به گردن دستگاه دیپلماسی دولت روحانی بیندازند.

آتش‌زدن برجام نسوز در مجلس

«آتش‌زدن برجام» خیلی زود به فهرست آرزوهای اصولگرایان تبدیل شده بود. در همان دوران دولت اوباما که برجام هنوز در حال اجرا بود و آمریکا هم هنوز از اعضای آن بود، صحبت از آتش‌زدن برجام مطرح می‌شد. جواد کریمی‌قدوسی، نماینده مشهد، در مرداد ۹۵ ماه‌ها پیش از انتخابات آمریکا گفته بود «روز ملی آتش‌زدن برجام دور نیست» و پیشنهاد داده بود که روز ۱۳ آبان، مقارن با روز تسخیر سفارت آمریکا در ایران، برجام را آتش بزنند. این آرزو اما دست‌کم در شکل نمادینش، کمتر از دو سال بعد به حقیقت پیوست. اردیبهشت ۹۷ و پس از اعلام خروج ایالات متحده با تصمیم ترامپ از توافق هسته‌ای، نمایندگان اصولگرای مجلس کاغذی را که سند برجام خوانده می‌شد، در کنار پرچم آمریکا پشت تریبون بردند و آتش زدند. تصاویر این اقدام نیز در رسانه‌های سراسر جهان منتشر شد و البته کلنجار آنها با برگه‌هایی که آتش نمی‌گرفتند، باعث شد علاوه بر تحلیلگران سیاسی، برنامه‌های طنز نیز از ویدئوی این اقدام استفاده خود را داشته باشند. در عمل البته دولت روحانی فرایندی طولانی را در حفاظت از توافق پیش برد. یک سال پس از خروج ترامپ، ایران به طرف‌های دیگر توافق برای عمل به تعهدات و جبران خروج آمریکا مهلت داد و پس از آن نیز با استناد به متن مصرح توافق، فرایند کاهش گام‌به‌گام تعهدات را کلید زد که مذاکرات نیز هم‌زمان با آن پیگیری می‌شد. دستاورد این تلاش‌ها البته دستیابی ایران به توقعات اصلی و اقتصادی‌اش در همان زمان نبود اما از طرفی مانع از شکل‌گیری جبهه مورد نظر ترامپ علیه ایران شد و از طرف دیگر این توافق را تا پایان دولت ترامپ حفظ کرد تا پس از آمدن دولت جو بایدن دموکرات و از رگیری مذاکرات، آن را تا مرز احیا پیش ببرد، هرچند در آخرین قدم‌ها، به ترجیح دولتی که بناست جایگزین روحانی باشد این فرایند متوقف شد تا تیم سیدابراهیم رئیسی تصمیم آخر را در این زمینه بگیرد.

تصویب ناکام پایان برجام

درعین‌حال پیش از اینکه کار به مرحله فعلی برسد، مجلس اصولگرا شانس خود را در زدن تیر خلاص به برجام امتحان کرد. اسفند ۹۹، زمانی که دولت بایدن بر سر کار آمده بود اما در گیرودار تشکیل کابینه و رسیدگی به پرونده‌هایی مثل کرونا و واکسیناسیون بود، طرحی به‌عنوان «اقدام راهبردی برای لغو تحریم‌ها و صیانت از حقوق ملت ایران» در مجلس تصویب شد. مقدمات این طرح اندکی پس از شکست ترامپ در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا کلید خورد و فوریت‌های آن زمانی تصویب شد که مشخص شد رئیس‌جمهور دموکرات با وعده بازگشت به برجام و تعامل دیپلماتیک با ایران بر سر کار خواهد آمد. مصوبه فوریت‌دار مجلس البته در نام خود لغو تحریم‌ها را داشت اما جایی را نشانه رفته بود که در عمل می‌توانست نتیجه‌ای متفاوت داشته باشد. این طرح ادامه اجرای داوطلبانه پروتکل الحاقی و نظارت‌های فراپادمانی آژانس را ممنوع می‌کرد. توقف اجرای پروتکل الحاقی به این معنا بود که در روند نظارت آژانس بر ایران وقفه‌ای ایجاد می‌شد. تا پیش‌ازاین وزارت خارجه شرایط را به نحوی حفظ کرده بود که تصمیم احیای برجام به‌سرعت قابل اجرا باشد اما وقفه‌ای که خواست مجلس بود، اگر اجرائی می‌شد، عملا اوضاع را چندین گام به عقب برمی‌گرداند و بلکه غیرممکن می‌کرد؛ چراکه طبعا، آژانس و طرف‌های دیگر توافق از ایران می‌خواستند، برای تعیین تکلیف و مشخص‌شدن فعالیت‌هایش در این مدت دسترسی‌های بیشتر و همکاری‌های تازه‌ای ارائه کند و ایران هم احتمالا بعد از این همه مدت فشار بی‌قاعده، به آسانی در چنین زمینی نمی‌توانست بازی کند.

تیم دیپلماسی و هسته‌ای ایران البته این تلاش را لااقل موقتا ناکام گذاشت. در سفر رافائل گروسی، مدیر کل آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای به ایران و مذاکرات او با ظریف و علی‌اکبر صالحی، رئیس سازمان انرژی اتمی ایران، توافق شد که در عین اجرای مصوبه مجلس، ایران داده‌های نظارتی را حفظ کند تا وقتی که احیای برجام عملی شد، در اختیار آژانس قرار داده شود و عملا این وقفه جبران شود. این توافق البته در اسفند برای مدت سه ماه انجام شد و در خرداد هم اجرای آن از سوی ایران تمدید شد اما درحال‌حاضر وضعیت این توافق هم مشخص نیست. ایران فعلا هنوز این کار را متوقف نکرده اما مشخص نیست سرنوشت همین توافق در روزها و هفته‌های آینده چه باشد و این توافق کوچک با آژانس نیز تأثیر بزرگی روی گفت‌وگوهای احیای برجام خواهد داشت، چه در این دولت و چه در دولت بعد.

دبیرخانه علیه دولت و معاونی که قربانی شد

ماجرای تصویب همین مصوبه نیز البته داستان‌های خود را داشت. در میانه روند تصویب این طرح، مقامات دولت البته مخالفت خود را با ایده‌های مجلس رسما ابراز می‌کردند و تأکید هم داشتند که تصویب این طرح می‌تواند صدمه‌ای جدی به توافق هسته‌ای و منافع ملی وارد کند. اما دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی بیانیه‌ای صادر کرد و حرف‌های دولتی‌ها را رد کرد. این بیانیه در موضعی عجیب که مشخص نیست چگونه در حیطه وظایف آن دبیرخانه بود، برخلاف مواضع رئیس شورا اعلام کرد تصویب این قانون «مسئله خاصی به زیان مصالح ملی ایجاد نمی‌کند». این بیانیه البته برای دولتی‌ها چنان گران تمام شد که چهره کم‌حاشیه‌ای مثل صالحی را نیز به واکنش واداشت. او در مصاحبه‌ای با انتقاداتی تند به رفتار مجلس و حتی شورای نگهبان در این زمینه، این بیانیه را نیز اقدامی نادرست توصیف کرد.

تعاملات بین نهادها در ماجرای تصویب این مصوبه، البته سویه دیگری هم داشت که یک قربانی هم گرفت. در میانه تعامل دولت با مجلس، دولتی‌ها متعدد از مجلسی‌ها خواستند تا در تصویب عجله نکنند؛ اما در نهایت مجلس در همان روزی که به دولت گفته بود این طرح را بررسی نخواهد کرد، آن را تصویب کرد و در این رفت‌وبرگشت، صادق حسین جابری‌انصاری، معاون کنسولی وزارت خارجه که واسطه این وزارتخانه با مجلس بود، از سمت خود استعفا داد و کنار رفت.

رسانه‌بازی با منافع ملی

رسانه‌های اصولگرا در تمام دوران کاری ظریف در دولت روحانی به مخالفت و تقابل با او مشغول بودند اما در چند هفته اخیر دوران کاری او، نمونه‌ای کم‌سابقه از اقدام رسانه‌های وابسته به نهادهای داخلی علیه دیپلمات‌های ایرانی رخ داد. اواسط فروردین ۱۴۰۰ و بعد از چند هفته گمانه‌زنی درباره تصمیم و رویکرد دولت جدید آمریکا به برجام، بالاخره وین میزبان گفت‌وگوهای احیای برجام شد. البته ایران تأکید کرد تنها با اعضای برجام گفت‌وگو خواهد کرد و بنا شد آمریکا در کنار این گفت‌وگوهای اعضای برجام، با دیگر بازیگران به‌جز ایران تعامل و به‌این‌ترتیب به‌طور غیرمستقیم با ایران مذاکره کند.

در میان چالش‌های مختلفی که مذاکرات هسته‌ای به هر حال با خود به همراه داشت، این بار مسئله تازه‌ای پدید آمده بود؛ دخالت مستقیم رسانه‌های نزدیک به جریان اصولگرا در روند گفت‌وگوها، با استفاده از ارتباطات داخلی یا با ادعای آنها. در میانه مذاکره، گاهی پرس‌تی‌وی که رسانه انگلیسی‌زبان صداوسیماست و از بودجه عمومی اداره می‌شود، مطالبی را به نقل از «منبع مطلع» بیان می‌کرد که برخلاف مواضع و خواست تیم مذاکره‌کننده بودند و موضع ایران را متفاوت با چیزی عنوان می‌کردند که از تریبون رسمی بیان می‌شد. اتصال این رسانه به نهادی دولتی باعث می‌شد ادعاهای آن از سوی بسیاری نقل‌قول از مقامات بالا تلقی شود و زبان انگلیسی این رسانه و توییت‌های آن نیز باعث می‌شد این ادعاها مستقیم و در میانه مذاکرات در مقابل دید حضار وین قرار بگیرند و به این ترتیب، یا از سوی رسانه‌های حاضر در قالب سؤال به مذاکره‌کنندگان عرضه شوند یا از سوی طرف‌های مذاکره بررسی شوند و واکنش بگیرند.

مقامات وزارت خارجه، از عراقچی تا سعید خطیب‌زاده، سخنگوی وزارت خارجه، ابتدا بدون ذکر نام به رد این ادعاها می‌پرداختند و تأکید می‌کردند ادعاهای «منبع مطلع» جدی گرفته نشوند و از رسانه‌ها می‌خواستند چنین اخباری را نقل نکنند؛ اما رویکرد پرس‌تی‌وی ادامه یافت. عراقچی حتی یک بار در توییتر خود به زبان انگلیسی و مستقیما با نقل مطلب پرس‌تی‌وی نوشت منبع اطلاعی این رسانه که عراقچی می‌گفت نمی‌داند کیست، مطلع نیست؛ اما پرس‌تی‌وی دست‌بردار نبود و حتی پاسخ عراقچی را هم داد. وزارت خارجه بیانیه‌ای مفصل و تند نیز در نقد این رویکرد و به‌طورکلی رفتار مخالفان داخلی مذاکرات منتشر کرد؛ اما این بیانیه نیز افاقه نکرد. درباره هویت این منبع مطلع نیز گمانه‌زنی‌هایی شد.

توافقی که به تکذیب کشید

اخلال در مذاکرات با انتشار اخبار البته منحصر به پرس‌تی‌وی نبود. المیادین، در اوج گفت‌وگوها، خبری درباره توافق تبادل زندانی منتشر کرد که به موجب آن، چند زندانی آمریکایی و بریتانیایی از سوی ایران تحویل داده می‌شدند و طرف‌های مقابل علاوه بر آزادی زندانیان، بخشی از منابع مالی ایران را هم آزاد می‌کردند؛ آمریکا دست از سر هفت میلیارد پول ایران که در اختیار کره جنوبی بود برمی‌داشت تا به ایران برسد و بریتانیا نیز ۴۰۰ میلیون پوند بدهی این کشور به ایران را که به قراردادی تسلیحاتی پیش از انقلاب مربوط می‌شد، پس می‌داد. اهمیت خبر باعث شد به‌سرعت بین اهالی رسانه در شبکه‌های اجتماعی دست‌به‌دست شود؛ اما کمی بعد، مقامات طرف‌های توافق یکی‌یکی آن را تکذیب کردند. اما دعوایی که هفته گذشته بین مقامات ایران و آمریکا بر سر مذاکرات تبادل زندانی درگرفت، موضوع را مشخص کرد. خطیب‌زاده در جواب ادعای مقامات آمریکایی که مدعی بودند آماده مذاکرات و تبادل هستند و ایران است که مانع این اتفاق می‌شود، به‌صراحت گفت مدت‌ها پیش توافقی در این زمینه کسب شده و ایران هنوز آماده اجرای آن است. این صحبت از سوی خطیب‌زاده، شنیده‌های قبلی را تأیید می‌کرد؛ توافق مذکور واقعا در مذاکرات به دست آمده بوده است، ولی رسانه‌ای‌کردن زودهنگام آن پیش از توافق کلی و برخلاف خواست مذاکره‌کنندگان، باعث شده طرف‌های توافق عقب‌نشینی کنند. منبع این خبر هم البته ظاهرا همان منبع پرس‌تی‌وی بود که موفق‌تر از هر رسانه و نهاد اصولگرای مخالف برجامی توانسته عملا در روند مذاکرات نقش مخرب خود را ایفا کند.

وقتی که باید هدر می‌رفت

آخرین چالش داخلی تیم ظریف البته از جایی نزدیک آمد، حتی نزدیک‌تر از دبیرخانه شورای امنیت ملی و حتی نزدیک‌تر از رئیس‌دفتر رئیس‌جمهور که گاهی اختلاف‌های رئیسش، محمود واعظی با شخص وزیر، موی دماغ دیپلمات‌ها می‌شد. علی باقری‌کنی، جانشین احتمالی ظریف، به‌عنوان نماینده رئیس‌جمهور منتخب، کمی پس از انتخابات برای طی دوره انتقالی در وزارت خارجه مستقر شد. دولت آینده اما در حالی که هنوز نیامده، به رؤیای قدیمی اصولگرایان جامه عمل پوشانید و با امضای توافقی که روحانی ماه‌ها تأکید کرده بود آماده و منتظر تصمیم تهران است، مخالفت کرد. جلسات وین لااقل به‌طور موقت متوقف شد تا کار به دولت آینده موکول شود و دست‌کم چند ماه در کار رفع تحریم‌ها تعلیق ایجاد شود. هدف اصلی شاید مخالفت نهایی و برهم‌زدن کامل برجام از سوی همین تهران باشد و شاید تنها امضای توافق با رویکردی که تیم رونالد ریگان به آزادی دیپلمات‌ها در ماجرای تسخیر سفارت آمریکا در تهران داشتند؛ اما برنامه هرچه هست، نتیجه این شد که مهم‌ترین پرونده دستگاه دیپلماسی دولت روحانی، با وجود سال‌ها تلاش این دولت، به نتیجه نرسد و نیمه‌تمام به دولت آینده تحویل داده شود. شاید به این ترتیب، آخرین انتقام از وزیر خارجه گرفته شود؛ اگرچه این انتقام به قیمت چند ماه تحریم بیشتر باشد. «چند ماه» البته روایت خوش‌بینانه کسانی است که امیدوارند اصولگرایان حداکثر مخالف کسب اعتبار تیم روحانی از ماجرای برجام هستند و نیز امیدوارند در مسیر این مخالفت، منافع ملی فدا نشود و ادامه تحریم‌ها و فشارهای اقتصادی بر مردم، قیمت پیروزی‌های اصولگرایان نباشد. هرچند آخرین اخبار و ادعاهایی مثل اینکه مذاکرات در دوره رئیسی از «صفر» شروع خواهد شد، جای چندانی برای امیدواری به آینده برجام باقی نمی‌گذارد.

ادامه از صفحه اول

از بی‌آبی خوزستان تا کم‌آبی کرمان

استان خوزستان با مساحتی حدود ۶۵ هزار کیلومترمربع، در کنار خلیج فارس و اروندرود قرار دارد و به استان‌های لرستان، چهارمحال‌وبختیاری، کهگیلویه‌وبویراحمد و ایلام و در غرب به کشور عراق محدود است. رودخانه‌های مهم استان عبارت‌اند از کارون، دز، کرخه، مارون، جراحی و زهره. رود کارون پرآب‌ترین رود ایران و با ۹۵۰ کیلومتر طولانی‌ترین رود کشور است که بخشی از آن قابل کشتیرانی است. در حاشیه این رود است که تمدن‌های باستانی شکل گرفتند. امروزه آن رود خروشان بزرگ قابل کشتیرانی، به نهر کم‌آبی تبدیل شده است که از سوءمدیریت آبی در کشور ناشی می‌شود و علت آن نیز احداث سدهای مختلفی است که در طول مسیر روی این رود بسته شده‌اند و باید از سدهای کارون یک، کارون ۳، کارون ۴، مسجدسلیمان و از همه دردآورتر سدهای گتوند علیا و سد تنظیمی گتوند یاد کرد؛ سدهایی که فقط جیب مافیای آب را پر کردند و علاوه بر اینکه در سدسازی سود کلان بردند، در منافع بعدی که از جمع‌آوری آب در پشت سدها و تقسیم آن صورت می‌گیرد، خزانه پربرکت خود را هر روز پربارتر می‌کنند که از جیب مردم محلی برداشت می‌شود. دومین رود خوزستان، رود مارون است که در جایی به نام «جم‌صبی» وارد دشت خوزستان می‌شود و با طی مسیر از کنار بهبهان گذشته و با نام رود جراحی وارد خلیج فارس می‌شود. سومین رود، رودخانه زهره یا هندیجان است که با طول ۲۷۵ کیلومتر در سه استان فارس، کهگیلویه‌وبویراحمد و خوزستان جریان دارد. این رود از کنار شهرهای مختلفی می‌گذرد تا به خلیج فارس بریزد؛ رودی که در زمان‌های گذشته طراوت و شادابی را به شهرهای مسیر خود و حوزه‌های حاصلخیز کشاورزی آن هدیه می‌داد. چهارمین رود، کرخه است که ۹۰۰ کیلومتر طول دارد و بزرگ‌ترین سد ایران روی آن ساخته شده است. سرچشمه کرخه کوه‌های زاگرس است. پنجمین رود، دز است که از ترکیب چند رود مانند رود بختیاری، رود زالکی، قالی‌کوه، رود سزار، رود تیره و رود ماربره تشکیل می‌شود که پس از گذشتن از جنوب لرستان و شمال خوزستان و شهرهایی مانند الیگودرز، دزفول، شوشتر و شوش سرانجام به کارون می‌پیوندد. سد عظیم دز که ششمین سد بزرگ جهان در زمان ساخت خود بود، روی این رودخانه احداث شده است. برنامه‌ریزی برای استفاده بهینه از آب‌های این منطقه در گذشته بر پایه اصول علمی بوده که بعد از هزاران سال هنوز پابرجاست. برای نمونه، سازه‌های آبی شوشتر در دوران ساسانیان برای استفاده از نیروی آب به‌عنوان محرک آسیاب‌های صنعتی ساخته شده است. در این مجموعه بزرگ، ساختمان آسیاب‌ها، آبشارها، کانال‌ها و تونل‌های بزرگ هدایت آب احداث شده است. از این مجموعه به‌عنوان بزرگ‌ترین مجموعه صنعتی پیش از انقلاب صنعتی یاد می‌کنند. خوزستان با این سابقه آبی که در گذشته‌ای نه‌چندان دور از شادابی و طراوت برخوردار بود، امروزه به منطقه‌ای خشک و بی‌آب تبدیل شده که از شدت عطش، به نفس‌نفس افتاده است. حیات مردم خوزستان در بخش کشاورزی و دامپروری به رودهای پرآب جلگه حاصلخیز استان خوزستان بستگی داشت. برنامه دولت‌ها بعد از جنگ تحمیلی هشت‌ساله بر سازندگی و آبادانی بود، اما مدیریت آبی که باید در اختیار وزارت کشاورزی باشد که از قاعده و قانون درخصوص کاشت، داشت و برداشت استفاده می‌کرد، به دست وزارت نیرو افتاد که فقط به سدسازی و سودآوری ساخت‌وساز سدها توجه داشت و ناگهان از سرشاخه تا پایین‌دست، هر آنچه را آب بود، پشت سدها به‌اصطلاح مهار کردند، با گرمای بالای ۵۰ درجه که از تبخیر بالایی برخوردار است. نهرها، رودها و شاخه‌های به‌هم‌پیوسته آن در طول تاریخ، جغرافیای خاص خود را به وجود آوردند و با دست‌کاری در طبیعت روان‌آب‌ها و خشکاندن مسیر بستر آن، به طبیعت خشکیده امروز خوزستان رسیدیم. فرق هست بین خواسته‌های مردم خوزستان از مسئولانی که در طبیعت منطقه دست بردند و خوزستان عطش‌زده را به وجود آورند و باعث کوچ اجباری مردم منطقه شدند و اگر مردم بومی به اجبار در منطقه می‌مانند، راهی جز اعتراض ندارند و مجبور به اعتراض هستند و اگر به‌موقع به این اعتراض‌ها توجه نشود و خواسته‌های بحق و طبیعی مردم را با آدرس‌های غلط به آن سوی مرزها حواله دهند، در حق مردمی که از حداقل‌های زندگی محروم شده‌اند، ظلم می‌کنیم. فریاد جوان بی‌کار را بشنوید که می‌گوید ۲۲ساله‌ام و شغلی ندارم. یا خواسته خانمی که در منتهای درماندگی می‌گوید گاوهایم از تشنگی تلف شده‌اند، این تنها سرمایه من است؛ آب می‌خواهم، آب، آب. گره کور خشک‌شدن خوزستان با بگیروببند باز نمی‌شود. شاید بتوان با مهندسی معکوس و از دور خارج‌کردن چند سد در فصول مختلف، سهمیه آب پایین‌دست سدها را تأمین کرد. اگر این کار را نکنیم، خوزستان در آتش خشک‌سالی خواهد سوخت. خوزستان قلب تپنده ایران در جنگ هشت‌ساله و تأمین‌کننده بودجه مملکت در صد سال گذشته، چشم‌انتظار مهربانی مسئولان است که با بی‌برنامگی، حقوق ابتدایی این منطقه را تضییع کردند. خوزستان را دریابید. به حداقل خواسته‌های مردم توجه کنید؛ خواسته‌هایی که با بی‌برنامگی طی سال‌های گذشته در مافیای قدرت و ثروت دست‌وپا زد و سرانجام به روزی رسیدیم که باورکردن آن امکان‌پذیر نیست. به تصاویر کارون، کرخه، جراحی و دز در پایین‌دست جلگه خوزستان نگاه کنید؛ چه کسی می‌توانست در این مدت حاصلخیزترین بخش فلات ایران را به عطش‌ناک‌ترین بحش تبدیل کند؟ خوزستان را دریابید.